



بسمه تعالی



دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن



معاونت دانشجویی، فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن - 18 آذر ماه 94

# السلام علینا و علی آله و سلم و الصلوات

هنگامی که حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام، پس از سال‌ها حبس در زندان هارون مسموم و شهید شد در قلمرو وسیع سلطنت عباسی اختناق کامل حکمفرما بود. در آن فضای گرفته که به گفته یکی از یاران امام علی بن موسی علیه السلام، «از شمشیر هارون خون می‌چکید.» از بزرگترین تدبیر امام رضا (ع) آن بود که توانست درخت تشیع را از گزند طوفان حادثه سلامت بدارد و از پراکندگی و دل‌سردی یاران پدر بزرگوارش مانع شود و جان خود را که محور و روح جمعیت شیعیان بود حفظ کرد و در دوران قدرت مقتدرترین خلفای بنی‌عباس و در دوران استقرار و ثبات کامل آن رژیم مبارزات عمیق امامت را ادامه داد. تاریخ نتوانسته است ترسیم روشنی از دوران ده ساله زندگی امام هشتم (ع) در زمان هارون و بعد از او در دوران پنج ساله جنگ‌های داخلی میان خراسان و بغداد به ما ارائه کند. اما به تدبیر می‌توان فهمید که امام هشتم (ع) در این دوران همان مبارزه دراز مدت اهل بیت علیه‌السلام را که در همه اعصار بعد از عاشورا استمرار داشته با همان جهت‌گیری و همان اهداف ادامه می‌داده است.

هنگامی که مامون در سال صد و نود و هشت از جنگ قدرت با امین فراغت یافت یکی از اولین تدابیر او حل مشکل علویان و مبارزات تشیع بود، او برای این منظور، تجربه همه خلفای سلف خود را پیش چشم داشت. تجربه‌ای که نمایشگر قدرت، وسعت و عمق روزافزون آن نهضت و ناتوانی دستگاه‌های قدرت از ریشه کن کردن و حتی متوقف و محدود کردن آن بود.

اما امام (ع) با تدبیری الهی بر مامون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسی که خود به وجود آورده بود به طور کامل شکست داد و نه فقط تشیع، ضعیف یا ریشه کن نشد بلکه حتی سال دویست و یک هجری، یعنی سال ولایتعهدی آن حضرت، یکی از پربرکت‌ترین سال‌های تاریخ تشیع شد. اینجا بود که مامون احساس شکست و خسران کرد و درصدد برآمد که خطای فاحش خود را جبران کند و خود را محتاج آن دید که، به همان شیوه‌ای متوسل شود که همیشه گذشتگان ظالم و فاجر او متوسل شده بودند یعنی قتل. در آخر چاره‌ای جز آن نیافت که به دست خود و بدون هیچگونه واسطه‌ای امام را مسموم کند و همین کار را کرد و در ماه صفر دویست و سه هجری حضرت را به شهادت رساند.



## محمد رسول الله

در سال یازدهم هجرت رسول اکرم (ص) در آخرین سفر حج (در عرفه)، در مکه و در غدیر خم، در مدینه قبل از بیماری و بعد از آن در جمع یاران و یار در ضمن سخنرانی عمومی، با صراحت و بدون هیچ ابهام، از رحلت خود خبر داد. چنان که قرآن رهروان رسول خدا (ص) را آگاه ساخته بود که پیامبر هم در نیاز به خوراک و پوشاک و ازدواج و وقوع بیماری و پیری مانند دیگر افراد بشر است و همانند آنان رحلت خواهد کرد. پیامبر اکرم (ص) یک ماه قبل از رحلت فرمود: «فراق نزدیک شده و بازگشت به سوی خداوند است. نزدیک است فراخوانده شوم و دعوت حق را اجابت نمایم و من دو چیز گران در میان شما می گذارم و می روم: کتاب خدا و عترتم، و خداوند لطیف و آگاه به من خبر داد که این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. پس خوب بیندیشید چگونه با آن دو رفتار خواهید نمود».

در آخرین روزها پیامبر به علی (ع) وصیت نمود که او را غسل و کفن کند و بر او نماز بگزارد. علی (ع) که جانش با جان پیامبر آمیخته بود، پاسخ داد: «ای رسول خدا، می ترسم طاقت این کار را نداشته باشم».

پیامبر (ص) علی (ع) را به خود نزدیک کرد. آنگاه انگشترش را به اوداد تادر دستش کند. سپس شمشیر، زره و سایر وسایل جنگی خود را خواست و همه آنها را به علی سپرد.

فردای آن روز بیماری پیامبر (ص) شدت یافت و فرمودند: «برادر و دوستم را بخواهید به اینجا بیاید». هنگامی که علی (ع) آمد، پیامبر به او اشاره کرد که نزدیک شود. آنگاه علی (ع) را در آغوش گرفت و مدتی طولانی با او راز گفت تا آنکه از حال رفت و بیهوش شد. با مشاهده این وضع، نواده های پیامبر (ص) حسن و حسین (ع) به شدت گریستند و خود را روی بدن رسول خدا افکندند. علی (ع) خواست آن دو را از پیامبر (ص) جدا کند. پیامبر (ص) به هوش آمد و فرمود: «علی جان آن دو را واگذار تا ببویم و آنها نیز مرا ببینند، آن دو از من بهره گیرند و من از آنها بهره گیرم».

**سرانجام پیامبر (ص) هنگامی که سرش بر دامان علی (ع) بود، جان به جان آفرین تسلیم کرد.**

## بالتاريخ مجتبی الزکی

نخستین مظهر و نشانه ی کوثر که بر دامان پاک فاطمه ی اطهر (س) پا به عرصه ی گیتی نهاد امام حسن (ع) بود. نشانه ای از تجلی مقدس ترین پدیده ای که از خجسته ترین پیوند انسانی، نصیب حضرت محمد (ص)، علی مرتضی (ع) و فاطمه زهرا (س) گردید. همان لؤلؤی که از برزخ دواقیانوس نبوت و امامت به ظهور بیوست. پس از آن که حضرت علی علیه السلام در محراب عبادت خون خویش را به پای درخت توحید نثار کرد امام مجتبی (ع) غمگین در سوگ اسوه ی صبر و بردباری، برفراز منبر رفت و بعد از حمد و سپاس خداوند در فرازی از سخنانش فرمود: مردی از این جهان در گذشت که هیچ یک از پیشینیان - در انجام وظیفه و اعمال شایسته بر او سبقت نگرفتند و از آیندگان نیز کسی را یارای پا به پای او نیست ...

و سپس فرمود: علی (ع) در شبی رخت از جهان بست که در آن شب عیسی مسیح به آسمان عروج کرد، یوشع بن نون جانشین موسای پیامبر نیز در آن شب درگذشت. در این هنگام «عبدالله بن عباس» برخاست و به مردم گفت: این فرزند پیامبر شما و جانشین امام علی (ع) است، اکنون او رهبر و امام شماست. بیایید و با او بیعت نمایید. مردم گروه گروه به سوی حضرت مجتبی علیه السلام روی آوردند و بیعت کردند. در ضمن امام علیه السلام نامه ای به معاویه نوشت و او را دعوت به بیعت کرد.

معاویه در پاسخ امام نوشت :

...من از تو سابقه بیشتری دارم، پس بهتر آن که تو پیرو من باشی. من نیز قول می دهم که خلافت مسلمانان، پس از من با تو باشد و هر چه بیت المال عراق است در اختیار تو خواهم گذارد... و چنین بود که معاویه از پذیرش حق امتناع ورزید و نه تنها از بیعت با امام حسن علیه السلام خودداری کرد، بلکه عملاً به طرح توطئه علیه حضرت پرداخت و با خدعه و فریب و تطمیع، افرادی را برانگیخت تا نسبت به قتل امام (ع) اقدام نمایند و سرانجام این امام مظلوم در بیت خودش به دست همسرش «جعه» مسموم گردید.

امام (ع) با دسیسه معاویه مسموم گردید... و پس از چهل روز در روز بیست و هشتم ماه صفر سال پنجاهم هجری به شهادت رسید و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

**چونان خورشیدی در دل زمین .**